

بازنگرى علل سستى و عدم همدلى مردم با سيره علوى

جواد اكبرى مطلق^۱

چكیده

ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۵۴۴ ه.ق) یکی از بزرگترین عارفان جهان اسلام است که آثار منتشر شده او، یعنی «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر» و «حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر» از مهمترین منابع عرفانی به حساب می آید. کتاب ارزشمند اسرار التوحید اطلاعات بسیار روشنی از منش عرفانی ابوسعید به دست می دهد؛ به طوری که بسیاری از محققان با پژوهش های خود، توانسته اند نکات روشن و آموزنده ای از زندگی و شیوه ابوسعید از این کتاب استخراج کنند. حالات و مقامات ابوسعید نیز کتاب ارزشمند دیگری است که کمک شایانی به شناخت هرچه بیشتر روحیات و خلیقیات ابوسعید می کند.

اما آنچه از دیرباز در بین اهل پژوهش رایج بوده این نکته است که گویا اثر دیگری از ابوسعید ابوالخیر با نام «مقامات» وجود داشته و از بین رفته است. گرچه مدتی است که پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی، از جمله استاد شفیع کدکنی، با دقت و بررسی فراوان نسخه هایی از این اثر ماندگار را معرفی کرده اند و برخی از آنها به چاپ رسیده است، اما هنوز در مورد «مقامات» نکات ناگفته فراوانی وجود دارد. در این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد پژوهشی نگاشته شده است، ضمن بررسی آثاری که به معرفی «مقامات» پرداخته اند، نسخه خطی نادری از این اثر ارزشمند معرفی خواهد شد. این نسخه با حمد و ثنای خدای متعال آغاز شده و سپس چهل مقام عرفانی از جمله نیستی، انابت، توبه، ارادت، مجاهده و... در آن مورد بحث قرار می گیرد.

کلمات کلیدی: موانع، دنیاطلبی، حاکم، جمود، حکومت

مقدمه

در بحث از همدلی و هم‌زبانی نقش اول را مردم بازی می‌کنند، صفات و ویژگی‌های مردم یک جامعه در کسب و تقویت همدلی نقش بسزایی دارد؛ البته در صورتی که حکومت کار فرهنگی و تربیتی ویژه‌ای برای رشد و بالندگی جامعه انجام ندهد؛ حاکم یا حکومت به تنهایی در ایجاد همدلی و هم‌زبانی با مشکل مواجه خواهد بود. به همین خاطر حکومت باید راه‌های رسیدن انسان‌ها به کمال مادی و معنوی را فراهم نموده و افراد مانع تحقق سعادت را تنبیه و وادار به تبعیت از دستورات دین نماید.

موانع همدلی و هم‌زبانی

- موانع از جانب مردم و امت -

قبل از بیان ویژگی‌ها، توجه به این نکته لازم است که موارد ذکر شده در مورد تمام مردم صادق نیست و ممکن است در مرحله خاصی بروز کند یا حتی از برخی جوامع اصلاً انتظار همدلی نباشد؛ در مقابل جامعه پاسخگو دعوت به همدلی گردد مثلاً در حالی که کوفه بازوی حکومت علوی است؛ حضرتش به کوفیان می‌فرماید:

من شما را بر سایر بلاد برگزیدم و از شما برای مقابله با آن چه رخ داده کمک می‌طلبم، پس دین خدا را یاریگر و یاور باشید. (طبری، ۱۳۶۲ش، ج ۳ ص ۴۹۴)

وقتی کوفه با این امتیاز در بین سایر شهرهای اسلامی سبب شده که بعد از جنگ صفین و نهروان حضرت به شکایت از آن بپردازد، حساب بقیه قلمرو اسلامی مانند مکه و مدینه و مصر روشن است.

اگر بخواهیم موانع همدلی و هم‌زبانی مردم با حکومت‌ها را بیان کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شده و با شخصیت‌شناسی هر فردی ممکن است موانعی جهت عدم همدلی او بیان گردد. متنها بهترین روش یافتن الگو و تحلیل

نمود تاریخی عدم همدلی مردم و حکومت، مطابق ان الگو است. بهترین الگو در این زمینه حکومت علوی است که عدم همدلی مردم، حکومت کوتاه مدتش را به شکست کشاند. از طرفی بهترین راوی او ضاع آن زمان هم خود مولی علی (ع) است که شرایط را چنان تبیین کرده که خواننده خودش را در متن واقع همان زمان احساس کرده و تطبیق شرایط بر زمان فعلی را به وضوح می‌تواند دریابد، بنابراین با نگاه به نهج البلاغه و در مواردی کمک گرفتن از سایر منابع دینی به صورتی اجمالی و گویا می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های بارز مردم را که مانع همدلی با حکومت علوی شد چنین بیان کرد:

- دنیا طلبی

دنیا طلبی اساسی‌ترین و مهم‌ترین عامل انحراف پس از پیامبر بود که اساس تمام چرخش‌ها از حق و بروز تمامی فتنه‌ها گردید؛ در روایات اساس تمامی فتنه‌ها و ریشه مشکلات دنیا طلبی ذکر گردیده است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹ش، ج ۳ ص ۲۹۴ و آمدی تمیمی، ۱۳۸۹، ج ۱ ص ۳۸۰)

البته هر دنیا طلبی مردود و مطرود نیست؛ بلکه دنیا طلبی در صورتی مقبول نیست که سبب خودخواهی و تهی شدن زندگی از ارزش‌ها گردد. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

دنیا طلبی آن است که کسی برای خود بخواهد، برای خود حرکتی کند، از بیت‌المال یا غیر آن، به فکر جمع کردن برای خود بیفتد، این بد است. باید مراقب باشیم، اگر مراقب نباشیم آن وقت جامعه همین طور به تدریج از ارزش‌ها تهی می‌شود. به نقطه‌ای می‌رسد که فقط یک پوسته ظاهری باقی می‌ماند. ناگهان یک امتحان بزرگ پیش می‌آید. آن وقت جامعه در این امتحان مردود می‌شود. (موسسه فرهنگی قدرولایت، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶)

بعد از پیامبر دنیا طلبی مردم چنان آشکار بود که خلیفه

عمر، باز به علی(ع) رأی داد. ولی عثمان با استفاده از دنیاپرستی زبیر و امثال او آنان را به سکوت واداشت و کم کم از علی(ع) دور ساخت. آنچه امروز نظام اسلامی را تهدید میکند بیشتر از همین جنبه است، چرا که دنیا طلبی از سان انقلابی را وادار به اختلاس نموده و هنگامی که فشار اقتصادی نفس را به حلقوم مردم رسانده است، چنین دولتمردی در سایه گرم دنیایی خویش، فارغ از دغدغه مردم سراغ اجرای طرح های بیهوده ای خواهد رفت که دوی درد مردم نیست. نگاه است که رهبر جامعه مجبور است درد دل با یارانی داشته باشد که گرچه استوارند ولی چون اندک هستند کاری از پیش نخواهند برد.

ابن ابی الحدید نقل می کند که حضرت علی(ع) نزد مالک اشتر از کوتاهی و یاری ندادن یاران خویش شکایت کرد، اشتر گفت:

ای امیرالمومنین ما به یاری برخی از بصریان و کوفیان و مردم بصره جنگ کردیم و رای مردم متحد بود، ولی بعدها اختلاف و ستیز کردند و نیت ها سست و شمار مردم کم شد. تو آنان را به عدل و داد گرفته ای و میان ایشان به حق رفتار می کنی و داد ناتوان را از شریف می گیری، چرا که شریف را در نظر تو ارج و منزلتی بر وضع نیست و چون حق همگانی و عمومی شد گروهی از کسانی که با تو بودن از آن نالیدند و چون در وادی عدل و داد قرار گرفتند از آن اندوهگین شدند. از سوی دیگر پاداش های معاویه را نسبت به شریفان و توانگران دیدند و نفس های ایشان به دنیا گرایید و کسانی که دنیا دوست نباشند، اندکند و بیشتر مردم فرو شده حق و خریدار باطلند؛ دنیا را برمی گزینند، اینک ای امیر المومنین؛ اگر مال ببخشی، گردن های مردم به سوی تو خم می شود و خیرخواهی آنان و دوستی ایشان ویژه تو خواهد شد.

علی(ع) در پاسخ مالک اشتر فرمود:

دوم می گفت اگر بخواهم می توانم مردم را کافر سازم! پرسیدند چگونه؟ گفت سهمیه آنان را از بیت المال قطع می کنم (یزدان پرست، ۱۳۸۸، ص ۸۱۱)

رفاه گرایی شدید افراد سبب تضعیف ارزش ها و آرمان های دینی در جامعه شده و دین چیزی جز صورت ظاهری نخواهد بود؛ افراد حاضر به از دست دادن دنیای خود نبوده و به محض احساس کمترین خطری عقب نشینی کرده و هرگاه احساس حظ و بهره ای نمایند، دیندار می شوند.

سوگمندان باید اعتراف کرد مهم ترین مشکل حکومت حضرت علی(ع) همین روحیه مال پرستی مردم بویژه خواص بوده است. از آنجا که حکومت عدالت گستر علی(ع) در برابر خواسته های ناحق آنان ایستاد نتوانستند عدل علی(ع) را تحمل کنند و سرانجام به ستیز با حضرت روی آوردند و به معاویه پناهنده شدند علی(ع) در نامه ای به سهل بن حنیف استاندار مدینه نوشت:

به من خبر رسیده است از مردمی که نزد تو به سر می برند، بعضی پنهانی نزد معاویه می روند، دریغ مخور که شمار مردانت کاسته می گردد و کمکشان گسسته. در گمراهی آنان و رهای ات از رنج ایشان همین بس که از حق شان گریختن و به کوری و نادانی شتافتن. آنان مردم دنیابیند، روی بدان نهاده و شتابان در پی اش افتاده، عدالت را شناختند و دیدند، شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم به میزان عدالت در حق یکسانند پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند. از رحمت خدا دور باشند. به خدا آنان از سستی نگریختند و به عدالت نرسیدند. ما در این کار امیدواریم خدا دشواران را برای ما خوار، و ناهموارشان را هموار سازد، انشاءالله (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، نامه ۷۰)

دنیاطلبی تا جایی خطرناک است که زبیری که علاقه خاصی به حضرت علی(ع) داشت و این علاقه تا زمان خلافت حضرت ادامه داشت حتی در شورای شش نفره

استواری داشتند و نه در موضعی استوار توان ایستادن؛ نه اهل تشخیص بودند و نه در راه تحقیق. تلخ تر از آن همدلانی برای شنیدن دغدغه‌ها و مسائل اجتماعی و هوشمندانی برای درمیان گذاشتن دردها وجود نداشت. به دیگر سخن نبود همدل سبب شد حضرت برای واگویی برخی از واقعیت‌های تلخ جامعه با تاکید بر اینکه آنچه می‌گوید قابل گفتن برای همگان نیست؛ راز حمایت نکردن مردم از خویش را رویگردانی از اصلاحات و برنامه‌های اصلاحی خود و پیروی ناآگاهانه آن‌ها از خواص خیانت کار معرفی می‌کند. (محمدی

ری شهری، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶-۱۰۷)

در چنین فضایی که همدلی رخت بر بسته و مردم دنبال منافع شخصی خویش باشند؛ معرفت تنزل خواهد یافت و مردم ترجیح می‌دهند عوام باشند و از بصیرت‌گريزان، مردم «همج» یعنی پشه‌های ناتوانی را می‌مانند که وزش بادی آنان را از این سو به آن سو می‌کشاند بی آنکه از خود استقلال رای و ثبات قدمی نشان دهند. از سخنان حضرت به نوعی این‌گونه بودن مردم زمانش نشان داده شده‌اند؛ آنجا که ارزو میکند ای کاش به جای هر صد مرد کوفی یک مرد از شام در اختیار داشتم. این سخن از سوی دونه‌مندی و تزلزل کوفیان به خاطر جمود و رکود فکری و از سوی شدت تنگنا و ناچاری غالب شده بر پیشوای اسلام را مطرح می‌نماید. حضرت با این آرزو به همه جهانیان اعلام می‌کند من با مردمی روبرو بودم که آن قدر از خود بیگانه شده بودند و از حقیقت‌گریخته و ماهیت خویش را از کف داده بودند که دیگر نمی‌شد اندیشه‌ای به اصلاحشان در مخیله گنجانند و تحولی آفرید. (یزدان دوست، ۱۳۸۹، ص ۲۴)

بطور کلی حضرت علی(ع) خطاب به مردم زمان خودش، علت موفقیت اصحاب در زمان رسول اکرم را نه کثرت افراد بلکه همدلی و مساعدت انصار مدینه دانسته و در سرزنش کوفیان می‌فرماید:

این که گفتی حق بر آنان گران آمد و از ما جدا شده‌اند، بنابراین خداوند به خوبی آگاه است که آنان از ستم و بیاد از ما جدا نشده‌اند و به عدل و داد پناه نبرده‌اند، بلکه فقط در جستجوی دنیا که به هر حال از آنان زائل خواهد گشت، برآمده‌اند که از آن دور مانده بودند، در روز قیامت بدون تردید از ایشان پرسیده خواهد شد. آیا این کار را برای دنیا انجام داده‌اند یا برای خدا عمل کرده‌اند؟ (ابن ابی الحدید، ۱۳۴۰ش، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶)

- جمود فکری و نبود بصیرت دینی

وقتی حکومت هدفی جز افزایش‌های کمی نداشته باشد و اقدامات فرهنگی شایسته برای افزایش آگاهی دینی مردم صورت نگیرد، آموزش‌های منفی که به تخریب افکار عمومی می‌پردازد توسعه یافته و نتیجه‌اش سربرآوردن افراد و گروه‌های سطحی‌نگر و ظاهر‌گرا خواهد بود.

صدر اسلام و زمان حکومت حضرت علی(ع) چنین ظاهر‌گرایی ملموس بوده و حتی در جنگ جمل عده‌ای از صحابه چون روبروی خود افرادی مثل طلحه و زبیر و شخص عایشه را می‌دیدند در یاری حضرت دچار تردید شدند. (رشاد، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۲۷)

حضرت علی(ع) در معرفی مردم با اشاره به دو گروه خوبان به گروه سومی اشاره می‌فرماید که دارای تعصب جاهلی و جمودی فکری هستند.

مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده‌های که در راه رستگاری کوشاست، و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند و پی هر بانکی را گیرند و با هر باد به سوی خیزند. نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، حکمت ۱۴۷)

برای مولا علی(ع) بسی رنج آور بود که مردم معاصر او بیشتر در گروه سوم جای گرفته و نه پایگاه فکری

شکوفای سازند و در بهجت و سرور روانی عوطه ور شوند (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۲۱، ص ۲۰۸)

- بی غیرتی نسبت به دین

مردم زمان علی (ع) مانند اصحاب پیامبر نبودند که شعارشان، جهاد در راه خدا و اعتلای کلمه توحید باشد. علی (ع) با مردمی مواجه بود که عده ای از روی طمع، برخی از روی تقلید، گروهی برای کسب و تجارت و برخی هم از طریق وراثت اسلام را پذیرفته بودند. کسانی که درونشان مملو از حرام بود و... لذا از چنین افرادی نمی توان انتظار داشت که تسلیم علی (ع) شوند؛ آنان که می فهمیدند تعدادشان آنقدر نبود که تکافوی نیازهای دولت دهد. (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴)

پیکر نحیف و بیمارگونه این جماعت غوطه ور در فساد، که در عین در یوزگی و ذلت ناشی از بندگی و هوس، خود را همچون ارباب می نامیدند؛ سبب شد که هر هجومی را از نوع فرهنگی یا نظامی پذیرا باشند. بی آنکه در برابر آن مقاومتی انجام دهند. نه تحرک نظامی در مقابل دشمن داشتند و نه از ارزشهای شناخته شده دینی دفاع می کردند. حضرت برای تحریک آنان دو گزینه دین و غیرت را ذکر می کند. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۱۸۰) که هر کدام به تنهایی کافی برای حرکت است ولی دل‌های مشحون از حرام؛ نه آنچنان اعتقاد دینی ای داشتند که آنان را دور هم جمع آورد و نه غیرتی که آنان را به کار وادارد لذا مولا علی (ع) این گروه ضعیف و پراکنده را مخاطب ساخته می فرماید:

می خواهم خود را با شما درمان کنم در حالی که درد من شماست، چونان که کسی بخواهد خار را به خار از تن برون کند. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۱۲۱)

- عدم توجه به اصل ولایت

از مهمترین موانع همدلی مردم در زمان حکومت

شما کوفیان که در این مکان جمع آمده اید، از مردم آن زمان که به یاری رسول اکرم شتافتند و موجب پیروزی او بر دشمنان شدند، بیشتر هستید. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳)

یعنی اگر مرا یاری کنید و دست همت از آستین درآرید، برای مقابله با دشمنان، قدرت و توان می یابم و آنان را از سر راه برمی دارم. این تمثیل نه تنها درس عبرتی برای کوفیان نشده بلکه شخصی چنین می پندارد که حضرت خود رابه جای رسول الله دانسته و مردم کوفه را همچون اصحاب پیامبر تلقی نموده است؛ لذا بیان می دارد:

«نه تو محمد هستی و نه ما آن مردمی که از آن ها سخن میگوییم». (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳)

جمود و تحجر در فتنه ناکثین و غوغا سالاران، یک قدمی پیروزی را به شکست منتهی کرد و سرانجام باعث پیدایش گروهی خطرناک چون خوارج شد. در شورش مارقین، تحجر به اندازه ای بود که بین خط و جلد قرآن و میان شعائر دینی و روح ایمان تفاوت نمی گذاشتند و در آغاز، هر نوع حکومت را منشاء فساد می پنداشتند، هر چند در نهایت به انتخاب امیری تن دادند. (فروغی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵)

درد جدی حکومت علوی از نبود همدلی در بین یاران حکایت می کند که دوری از همدیگر سبب غفلت و جمود شده بود و عده ای با سوء استفاده از این موقعیت نوعی مرجعیت فکری یافتند و مردم را به هرسوی که میخواستند می بردند لذا حضرت می فرماید:

چه باید کرد؟ هر چه پیرامون خود می نگرم جز مردمانی که رای و نظرشان بر هیچ مبنای عاقلانه ای استوار نیست کسی نمی بینم. هر کجا می نگرم چهره هایی رویاروی خود می بینم مضطرب و آشفتنه و دور از تحمل و شکیبایی، نه متانتی در خواسته ها و کردارشان و نه وقار و حلمی در روان هاشان، گویی هیچ گونه آشنایی با حق و حقیقت ندارند که جان خود را با هماهنگی با آن

به خدا می بینم اگر آسبای رزم به گردش درآید و ازدهای مرگ دهان گشاید، پسر ابوطالب را بگذارید و هریک به سویی روآرید... (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۳۴)

این مردم چنان از علی(ع) و گفتار ملکوتی او دور شده بودند که وقتی خبر از غیب می داد به نشانه بی‌اعتنایی به همدیگر چشمک می زدند و بدین وسیله خود را از آن سرچشمه فیاض محروم می ساختند. سخن حضرت به این نادانان است که:

اگر مطالب من را نمی پذیرند نشانه ان است که یا پیامبر دروغ گفته است و یا من به دروغ سخنانی از او نقل میکنم، درحالی که من عمری با شما به سر بردم و کلمه ای خلاف حق و حقیقت از من نشنیدید. (نصری، ۱۳۸۸، ص ۳۴۲)

ای مردم مخالفت با من شما را به گناه واندارد و نافرمانی من به سرگردانی تان در نیارد. و چون سخن مرا می شنوید به گوشه چشم به یکدیگر منگرید، آن را نادرست م‌شمربید. به خدایی که دانه را کفیده و جانداران را افریده، آنچه شما را از آن خبر می دهم از رسول امی است و سخن من با گفته او یکی است. رساننده خبر دروغ نگفته و شنونده نادان نبوده است. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۱۰۱)

علی(ع) از مردم می خواست قبل از آنکه عواقب حوادث وخیم‌گریبان آنها را بگیرد به فریادهایی که نه از روی احساسات زودگذر، که از اعماق جان آن انسان الهی برمی‌خاست، گوش فرا دهند. اما افسوس که نه تنها تن نداند که حتی به گفتارش نیز بی توجه بودند.

فریاد می زنم و یاری میجویم، نه سخنم می شنوید و نه فرمانم را می برید، تا آن گاه که پایان کار پدیدار گردد و زشتی آن آشکار. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۳۹)

همراهی و همدلی مردم با ولی سبب پیروزی گشته و دوری از رهبر سبب تسلط انسان‌های پست تر از حیوان

علی(ع) که خود هشدار می‌دهد برای همه زمانها، دوری از اهل بیت به عنوان محور نگه دارنده حول حق بود. وقتی محوریت الهی کم رنگ شد نوبت به خوداتکایی و صدور فتوا رسید و هوس‌ها آرای دینی تلقی شد. (فروغی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳)

امام در سخنی گویا بروز این آفت را چنین بیان می‌فرماید:

در شگفتم و چرا شگفتی نکنم از خطای فرقه‌هایی چنین، با گونه‌گونی حجت‌هایشان در دین، نه پی پیامبری را می‌گیرند و نه پذیرای کردار جانشینند و نه غیب را باور دارند و نه غیب را وامی‌گذارند. به شبهت‌ها کار می‌کنند و به راه شهوات می‌روند.

سرانجام بهترین مشخصه‌گویای این جماعت آن که: گویی هر یک از آنان امام نفس خودش است. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۸۸)

ویژگی اصلی این مردم بی‌توجهی به عظمت تکالیف الهی بود. این مردم نه اهداف رهبر خود را درک می‌کردند و نه ضرورت التزام به اوامر الهی را. باید گفت مردم آن جامعه یا آگاهی از عظمت تکلیف خود نداشتند و یا شایستگی رهبر خود را به رهبری قبول نکرده بودند و یا مبتلا به ضعف اراده بودند و یا خودمحوری آن جامعه، آنان را از شناخت معقول بی‌بهره ساخته بود. شترانی را شبیه بودند که ساریبان خود گم کرده و به هر سوی پراکنده بودند.

شترانی را مانید مهار گشاده، چراننده خود را از دست داده، که چون از سویی آنها را فراهم کنند از دیگر سو بپراکنند. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۳۴)

علی(ع) بعدی از این ارواح پوسیده را وصل می‌کرد، بعدی دیگر از آنها پاره می‌شد. چنان آراء گسیخته‌ای داشتند که گویی رهبر و مربی‌ای مانند علی(ع) وجود ندارد. علی(ع) به خوبی می‌دانست ادعای همراهی آنان با او صوری و بی‌اساس است.

خدایا! اینان از من خسته اند و من از آنها خسته. آنان از من ستوده اند و من از آنان دلشکسته؛ پس بهتر از آنان را مونس من دار، و بدتر از مرا بر آنان بگمار. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۲۵)

- نگاه قبیله ای

زندگی های اجتماعی مصادیق متعددی دارند. هر مصداقی هم منشاء آثاری خاص است؛ برخی نظام پذیرند و برخی مانند قبائل نوعی تک محور بوده و با فرد اداره می شوند. آنچه مسلم است حکومت مبتنی بر نظم و انتظام خاص که از افکار متعددی پیروی می کند به مراتب بهتر از نظامی است که اندیشه فردی بر آن حکومت کند، چرا که دنیای انسان قبیله ای، قبیله اوست. آنچه قبیله بخواهد مورد پسند اوست و آنچه قبیله اجتناب کند او هم دشمنی می کند. سبب این امر نیز تبعیت او از ارزش های حاکم بر فضای قبیله است. مرکز و محور قبیله رئیس آن است. کافی است او سخنی بگوید دیگران از آن تبعیت می کنند. این نوع تمرکز در شخص واحد، تنزل فکری و عدم پیشرفت را در پی دارد.

از ویژگی های قبیله ها صحرا نشینی آنان است و از اوصاف صحرانیشینی، آزادی بی حد و حصری است که بر آنها حاکم است بنابراین در مقابل قوانین و مقررات یک نظام منسجم تحمل کمتری دارند، در صدر اسلام نیز این نظام ناپذیری در بین کوفیان ملموس بود به حدی که خلیفه دوم از دست کوفیان به ستوه آمده می گفت:

چه مصیبتی بالاتر از این که با صد هزار جمعیت روبرو باشی که نه آن ها از امیران خود خشنودند و نه امیران از دست آنها رضایت دارند. (صفری فروشان، ۱۳۸۰، ص ۱۲/۱۰)

جامعه قبیله ای فرمان بردار مطلق رو سای خود است و روسا نیز همواره در پی افزودن قدرت، تسلط و ثروت

بر یک قوم و ملت می گردد. از نظر علی(ع) داشتن حق چیزی و تطبیق موجودیت آدمی با حق چیزی دیگر است، امام شاهد مردمانی بود که حق و میزان بودن آن را می دیدند، اما هیچ گونه التزامی به آن نداشتند و هر قدر رهبری مانند علی(ع) در راه احقاق حقوق انسانی آنان تلاش می کرد متأسفانه روز به روز بیشتر پراکنده می شدند. (نصری، ۱۳۸۸، ص ۳۶۵)

- سستی در جهاد و دفاع

در صورتی که مردمی به خود اندیشند و یاری دیگران را در نظر نداشته باشند در دفاع از حق و حکومت عدل گستر و حق پرور سستی خواهند کرد. تمرکز بر خودخواهی سبب ضعف ایمان و در نتیجه ناشکیبایی در دفاع از ارمان ها و عقاید دینی گشته به طور ویژه کم تعهدی و بی وفایی نسبت به امام جامعه را در پی خواهد داشت.

از تبعات کم توجهی به امام، تمرد از فرامین او و عدم همراهی با امام خواهد بود. علی(ع) در جای جای موسوی بغدادی این تمرد و سستی مردم در مقابل دشمن را گوشزد نموده می فرماید:

هرگاه عده ای از سپاهیان شام عنان گشاید، و بر سرتان آید به خانه می روید و در به روی خود می بندید و چون سوسمار در سوراخ می خزید و یا چون کفتار در لانه می آرمد. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۶۹)

امام علی(ع) می بیند که دشمن هر روز با مشاهده تمرد مردم از امامشان، جسورتر شده در مقابل، سپاه حضرت هر روز در برابر سرنوشت اجتماعی خویش ضعف و زبونی بیشتری پیدا می کنند. این فرمانده بزرگ الهی از سویی مردم را نظم و انتظام می بخشید از دیگر سو متلاشی می شدند. حضرت با دلی پر خون و سینه ای مالا مال از خشم، نافرمانی و فروگذاری کارها توسط یاران را به خدا شکوه برده می فرماید:

زیادبن ابیه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی یا حکومتی داشت که با خواسته های مردم برخوردی نداشته باشد مانند حکومت ده ساله مغیره بن شعبه.

- خیانت خواص و پیروی از عوام

از مهم ترین موانع پیشرفت یک حکومت، زمانی است که مردم مصلحت اندیش شده و نان به نرخ روز بخورند. ایمان ساز شکارانه و برحسب مصلحت داشته باشند. علی(ع) با مردمی منافق صفت روبرو بود که مصلحتی و سازشکار بودند، البته در حکومت علی(ع) کسانی بودند قرص و محکم، اندیشمند و شاید هم عابد و خالص، ولی سرخوردگی از اوضاع گذشته به گونه ای بود که آنان راه اعتزال و سکوت در پیش گرفته بودند. آنان ترجیح می دادند عامل و سهیم نبوده بلکه تماشاچی و ناظر باشند. لطمه این گروه بزرگتر بود چرا که اولاً جامعه از بی تفاوتی این افراد لطمه خورده و ثانیاً خصم جرات بر حمله و یورش پیدا می کرد.

جبهه خواص، عدالت علی(ع) را تاب نیاوردند و از همین رو بر آن حضرت شوریدند. طلحه و زبیر دو چهره شاخص این جبهه بودند که لشکری در مقابل حضرت گردآوردند.

وقتی معیارها از دست رفت، وقتی ارزشها ضعیف شد و دنیا طلبی و مال دوستی بر انسان ها حاکم شد؛ دیگر انسان ها دنبال معارف الهی نبوده و هر کسی هر چه خودش بگوید به عنوان اسلام جا می اندازد نه آنچه اسلام گفته است. لطمه ای که دین از این افراد می خورد بسیار خطرناکتر از دشمن ظاهری است. امام در کلام بیدارکننده اش می فرماید:

بیشترین چیزی که به شما از آن می ترسم، دو خصلت است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای دور و دراز (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۷۴)

اگر خواص و نخبگان دچار انحراف و نخوت و تکبر

بوده و از نظام اجتماعی نیز برخوردار هستند. در چنین فضایی حکومتی مثل علی(ع) در مقابل معاویه قرار گرفته که معاویه در مقایسه مردم خود و علی(ع) می گوید:

من در میان مطیع ترین لشکریان بودم در حالی که او - حضرت علی(ع) - در میان نافرمان ترین سپاه به سر می برد(عبدربه اندلسی، ۱۳۱۷ق، ج ۵، ص ۱۱۵)

با چنین مردمی معاویه سفره دنیوی را گشوده و کاری به عدل و انصاف ندارد؛ در مقابل علی(ع) خوان عدل گسترده که در آن غنی و فقیر یکسان اند و همگان دعوت به سعادت شده اند که حکومت نظام قبیله ای نگاهی بدان ندارد. لذا بزرگان حکومت علی(ع) دچار چنان خیانتی شدند که هنگام دعوت امام به یاری دین، دست از یاری شسته و به گوشه ای نشستند یا به دامن معاویه پناهنده شدند.(مهریزی و ربانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۳۳)

امام علی(ع) در راستای سیاست یکسان انگاری و ضد تبعیض نژادیش با چالش های زیادی روبرو شد که ریشه در نفسانیات خواص داشت.

ابن ابی الحدید تصویر جالبی از قوت یافتن قبایل در کوفه در ایام پایانی خلافت علی(ع) دارد. وی می نویسد: آنگاه که مردی از منازل قبیله خود خارج می شد، به میان خانه های قبیله دیگر می رفت و فریاد زده از قبیله خود استمداد می طلبید. هدف او ایجاد فتنه و آشوب بود.(ابن ابی الحدید، ۱۳۴۰، ص ۱۶۸)

در چنین وضعیتی امام تلاش کرد تا معیارگرایی را در صحنه ذهن و زندگی مردم بگستراند، تا آنان راه را با معیارهای حق برگزینند و مردمان را بدان بسنجند، نه اینکه حق را با معیار افراد و شخصیت های برجسته بسنجند. برای امام رنج اور بود که تصمیم های ایشان، گاه با مخالفت فردی که جمع انبوهی حامی او بودند بی اثر می ماند.(محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵)

این قبایل، حاکم عادل را نمی پذیرند؛ باید حکومتی داشت که به نحو دیکتاتوری اداره شود مانند حکومت

جویی و حق طلبی باشد و حتی حاضر شود برای احیای حق مظلوم با تمام قوا در مقابل ظالم بایستد، طبیعی است که در چنین وضع و صورتی کسانی از دور و برش جدا شده و نافرمانی کنند. قطعا اگر حکومت بر اساس قرآن و سنت پیامبر باشد برخی افراد نخواهند توانست چنین اوضاعی را تحمل کنند. (قائمی، ۱۳۷۹، ص ۶۷)

بسیار می شود که واقعیت ها با ملاحظات زودگذر و مصالح شخصی و گروهی در تضاد است و حق در یک طرف و مصلحت اندیشی در طرف مقابل قرار می گیرد. در این موارد دنیا طلبان و سیاسیون دنیوی مصلحت اندیشی را بر واقعیت و حق مقدم می دارند؛ حال اگر حاکمی بخواهد حق را مقدم بدارد، دوستی برایش باقی نخواهد ماند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۵۳)

در منطق حق گرایی همیشه هدف توجیه گر وسیله نیست بلکه دستیابی به اهداف در صورتی صحیح است که مردمان ازادانه بیندیشند و برنامه های اصلاحی را برگزینند و بدان گردن نهند. امام علی(ع) شیوه معاویه را که تطمیع و در مواری زور و تزویر بود نمی پذیرد و می فرماید:

مرا فرمان می دهید تا پیروزی را بجویم با ستم کردن. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۱۲۶)

امام به روشنی دیدگاههای خود را برای مردم بازگو می کند. اگر مردم نپذیرفتند حاضر به خشونت برای اجرای فرامینش نیست. حضرت می فرماید:

من دیروز فرمان می دادم و امروز فرمانم می دهند. دیروز باز می داشتم و امروز بازم می دارند. شما زنده ماندن را دوست دارید، و مرا نرسد به چیزی و ادارمتان که ناخوش می انگارید. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۲۰۸)

در حکومت علوی تن ندادن به استبداد یک اصل اساسی است و همراهی با مردم از طریق موعظه طلب می شود نه از طریق شمشیر. حضرت علی(ع) حاضر است

شدند، و عوام دیدند سدها شکسته شد، کارها برخلاف آنچه زبان می گوید جریان دارد آنها هم به آن طرف حرکت می کنند. چهره های جریان آفرین می توانند با بهره گیری از مردم و جامعه، آتش اختلاف را دامن زده، جامعه را به کام آتش فرو ببرند.

امام علی(ع) در کلام گهربار خویش این خطر را گوشزد کرده می فرماید:

هان بترسید از پیروی بزرگان و مهتران که به گوهر خود نازیدند و نژاد خویش، برتر دیدند. پس آنان پایه های عصیت اند و ستون فتنه... آنان پایه های فسق اند و ملازم بریدن از پدر و مادر، و شیطان آنان را مرکب گمراهی و سپاهی که بدیشان بر مردمان صولت یابد، برگزیند. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۱۹۲)

- عوام مل یا موانع مربوط به نوع حکومت و شخصیت حاکم

با توجه به بحث قبلی که موانع همدلی مربوط به مردم تحت سلطه حکومت دینی را ذکر کردیم؛ در این قسمت عواملی را بررسی می کنیم که مربوط به نوع حکومت و شخصیت حاکم است تا بتوانیم نتیجه بگیریم که مردمی با خصوصیات ذکر شده در بحث قبل در مواجهه با حکومتی دینی همدلی نخواهند داشت. گرچه ممکن است عکس قضیه هم نگاه شود؛ یعنی مردمی خوب تصور کنیم که تحت سلطه حکومتی جابر هستند؛ ولی چنین موردی خیلی کم است چون مردم غالبا تحت تاثیر حکومت هستند و به عبارتی مردم بر دین ملوکشان هستند نه ملوک بر دین مردم. با این مقدمه است که ما حکومت را با اوصافی که مطابق نظام علوی است توصیف کرده ایم، و در مقابل مردم باید خودشان را سازگار کنند والا همدلی اتفاق نمی افتد.

- حق گرایی

اگر حاکم شخصیتی مانند علی(ع) بوده و دنبال حق

هر چه امام فریاد اصلاح سرمی داد مردمی که با این هدف آمده بودند از او بیش تر فاصله می گرفتند. شگفت انگیز است که گاه فریاد اصلاح، بیشتر مردم را فراری می دهد در ست همانگونه که قرآن کریم در سوره اسراء/۳۰ می فرماید: گاه قرآن خواندن بر کسی بیشتر او را از آن گریزان می کند.

منظور از این آیه این نیست که قرآن سبب ضلالت است؛ بلکه مراد این است که آدمی که فساد را دو ست دارد، از نفس دعوت به حق بیشتر در باطل فرو می رود. (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۲)

- عدم سنخیت میان شخصیت رهبر و مردم زمان

از جمله عواملی که سبب نافرمانی مردم و عدم همدلی آنان با رهبر می گردد، عدم سنخیت شخصیت رهبر با مردم است. در صورتی که رهبر دنبال صراط مستقیم توحید باشد و مردم را دعوت به سبقت الی الله نماید ولی مردم اصلا حرکتی به سمت کمال نداشته باشند؛ بین آنان و رهبر همدلی نخواهد بود و حتی دنبال طرد رهبری خواهند بود. در چنین جامعه ای برخلاف سنت جاری جوامع بشری که همواره مردم مظلوم واقع می شوند و حاکم ظالم، برعکس شده و حاکم مظلوم واقع می شود. به جای اینکه او امیری مردم را برعهده بگیرد، آنها امیر او می شوند. نمونه بارز این امر در حکومت علوی دیده شد.

مساله دیگری که سبب عدم سنخیت شده، تفاوت نگرش است. اگر رهبر نگرش الهی دینی داشته باشد ولی مردم در چارچوب منافع قبیله ای شان محدود باشند، نخواهند توانست درک درستی از دغدغه های رهبر داشته باشند. چنین مردمی برای حاکمیت یافتن ارزش های اصیل اسلامی شمشیر نخواهند زد. حاکم مردم را برای خدا خواهد خواست در حالی که مردم او را برای خود پیروی خواهند کرد که فرمود:

حکومت مشروع خود را از دست بدهد ولی به هر شیوه ای و به طور خاص به شمشیر و زور خارج از حدود و مجازات های معین الهی متوسل نشود. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۱۹۹)

امام علی (ع) قائل بود که با خشونت، مشکل حکومت به گونه ای زود گذر حل می شود اما آن حاکمیت و حکومت دیگر علوی نخواهد بود چرا که اصلاح با شمشیر سبب تباه ساختن ارزش های اخلاقی است که با خوی علوی و فلسفه حکومت او سازگار نیست. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵)

- عدالت محوری

انسان ها غالبا در کمند کشش ها و جاذبه های مادی و دنیوی هستند. اگر کسی با تمتع های دنیوی خو کند و در بهره وری از متاع دنیا، رفاه زدگی را پیشه خود سازد جدا شدن از آن بسی دشوار خواهد بود. وقتی حکومت چهره های پرنفوذ و شخصیت های پرطمطراق را بر دیگران ترجیح ندهد؛ مخالفت های پنهانی را شروع کرده و عوام را -با پنهان کردن راز جدایی خود از حکومت- دنبال خود می کشانند. در این میان حضرت علی (ع) همیشه عدالت را بر هر امری ترجیح داده و از مصلحت های غیر دینی اجتناب می نماید. (فروغی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲)

توجه به این امر لازم است که برخی اوقات اگر جامعه از معارف خالی شود حتی مخالف عدالت هم می شوند همانگونه که به خاطر عدل شدید علوی جنگ جمل را طراحی کردند. حتی ابن عباس در نامه ای به امام حسن نوشت:

مردم از آن روی پدرت را ترک کردند و به سوی معاویه رفتند که اموال را به تساوی میان شان تقسیم می کرد و آنان تحمل این امر را نداشته‌ند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۴۰ش، ج ۱۶ ص ۲۳)

داشت، بلکه اگر گوشه عزلت نگیرند، در مقابل حکومت خواهند ایستاد و چون راهکارهای عادلانه حکومت را مخالف هوسهای نامشروع خود می یابند به دامان مخالفان خواهند غلتید. چرا که اگر در حکومتی، خواص جامعه اندیشه سازی نکرده، بلکه پیرو اندیشه های مردم عادی باشند انتظاری جز شکست برای آن حکومت نیست.

بنابراین باید حکومت دینی تلاش کند سطح آگاهی و شعور دینی مردم را بالا برده و در مواردی با نشان دادن راه بهشت فضای جامعه را به چنان سمتی برسد که مخالفان سعادت و طرفداران هوا و هوس نتوانند رخ نشان داده و مردم در پرتو درایت مسئولان با آرامش خیال، عامل به مبانی دینی و معنوی خویش باشند.

منابع

- قرآن کریم
- آملی تمیمی، سیف الدین، ۱۳۸۹، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی (ع) انصاری قمی، ج ۷، قم، امام عصر.
- ابن ابی الحدید، عبدالله بن هبه الله، ۱۳۷۵، جلوه تاریخ در شرح موسوی بغدادی ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، تهران، نشر نی.
- ۱۳۴۰، شرح موسوی بغدادی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۷، ترجمه و شرح موسوی بغدادی، ج ۴، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان علی (ع) بن ابی طالب، ج ۴، قم، دلیل ما.
- رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۵، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۳، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- صفری فروشان، نعمت الله، فرودین واردیهشت، ۱۳۸۰، «مردم شناسی کوفه»، نشریه موعود، شماره ۲۵، ص ۱۲/۱۰.

خواسته من و شما یکسان نیست؛ من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا به جهت خودخواهی خود دنبال می کنید. (موسوی بغدادی، ۱۴۰۷، خطبه ۱۳۶)

بدون شک آنچه موجب اتحاد واقعی میان انسانها میشود، اتحاد در هدف و راه رسیدن به آن است. اگر هدف اعلائی حاکم با مردم یکسان نباشد همدلی ایجاد نمی شود. هدف اعلائی حاکم ورود به جاذبه الهی است در حالی که هدف مردم خوشی ها و لذات زندگی طبیعی است. این دو هدف گیری جدایی بین حاکم و مردم ایجاد می کند به حدی که امام برای جهاد آماده می شود ولی مردم آماده نمی شوند

- نتیجه

انسان موجودی است اجتماعی و کمال طلب. پس اگر بخواهد به کمال برسد باید در اجتماع راه کمال او فراهم آید. طریق کمال در اجتماع هم در پرتو حکومتی است که قوانین را به صلاح انسان وضع و اجرا کند. قوانین در صورتی اجرا خواهد شد که حکومت قدرت اجرا داشته باشد. اجرای قوانین در ذیل سایه زور و زر و شمشیر ممکن است ولی عمق و دوام ندارد. بنابراین باید بین حکومت و مردم همدلی برقرار باشد تا قوانین به بهترین نحو اجرا گردد. نبود همدلی ممکن است به خاطر غرق شدن مردم در زرق و برق دنیا، فاصله گرفتن از ارزش ها و کنار گذاشتن اولیاء الهی باشد که اینها سبب تن پروری، عافیت طلبی و روحیه ضعیف و افکار پوسیده گشته و در مقابل برنامه های اصلاحی به زودی مقاومت خود را از دست می دهند.

از طرفی اگر حاکم بخواهد برنامه های سعادت انسان را به درستی اجرا کند باید مردم با او در هدف و راه رسیدن به آن متحد باشند. اگر مردم در مقابل حق و عدالت ایستادگی کنند؛ سنخیت بین آنان و حاکم از بین رفته، نه تنها در راه تحقق آرمان های حکومت قدمی برنخواهند

- طبرى، محمد بن جرير، ۱۳۶۲، تاريخ الطبرى، بيروت،
موسسه الاعلمى للمطبوعات.
- عبدربه اندلسى، محمد، ۱۳۱۷ق، العقد الفريد، تحقيق
عبدالمجيد الترحينى، بيروت، دارالكتب العلميه.
- فروغى، و ديگران، ۱۳۷۹، مشكلات حكومت امام
على (ع)، مشهد، امام محمد باقر.
- قائمى، على، ۱۳۷۹، عوامل ضد انقلاب در حكومت
على (ع)، قم، شفق.
- گروهى از نويسندگان، ۱۳۸۱، حكومت علوى، بنیان
ها و چالش ها، قم، دبیرخانه خبرگان
- محمدى رى شهرى، محمد، ۱۳۷۹، میزان الحکمه،
قم، دارالحدیث.
- ۱۳۹۱، سياست نامه امام على (ع)، ج ۲، مهدى
مهریزى، قم، دارالحدیث.
- مكارم شیرازى، ناصر، ۱۳۷۹، پیام امام شرح تازه و
جامعى بر موسوى بغدادى، ج ۱، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- موسسه فرهنگى قدر ولايت، ۱۳۸۰، خواص و لحظه
هاى تاريخ ساز، ج ۲، تهران، قدر ولايت.
- موسوى بغدادى، ابوالحسن محمدبن حسين بن موسى
(سيد رضى)، موسوى بغدادى، تصحيح صبحى صالح، قم،
موسسه دارالهجره، ۱۴۰۷ ق.
- مهریزى، مهدى و هادى ربانى، ۱۳۸۰، امام على (ع) از
نگاه دانشوران، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- يزدان دوست، حسينعلى، مهرماه ۱۳۸۹، على (ع) فریاد
عدالت، نشریه بشرى، شماره ۸۷
- يزدان پرست، حميد، ۱۳۸۸، امام على (ع)، هشتاد
هشت مقاله تاريخى، روايى، عرفانى وادبى درباره
اميرالمومنين، تهران، اطلاعات.
- نصرى، عبدالله، ۱۳۸۸، انسان الهى تحليل شخصيت
امام على (ع) از ديده گاه علامه جعفرى، تهران، دفتر نشر
فرهنگ اسلامى